عنوان:

حقیقت دنیا و لذتهای دنیا

|  |
| --- |
| شناسنامه مطلب |
| کد مطلب | t-158 |
| رده | تزکیه‌ای/تقوای عمومی/اصلاح اندیشه/تغییر بینش/نسبت به نظام آفرینش |
| برچسب | تغییر نگرش، دنیا، لذت، تربیت نفس، عوالم، آخرت |
| توضیحات |  |

مثالی را بزرگان فرموده‌اند كه مولای متقیان، امام علی(ع) هم به نوع دیگر، فرموده‌اند. مثلاً شما یك سالن 15 متری یا ... را به عنوان آزمایش در نظر بگیرید كه دیوار جلویش، آینه‌بندی شده است و در این طرف هم سه نفر رو به آینه نشسته‌اند. یكی بچه­ی دو سه ساله كوته فكر، یكی آدم رشدیافته و تیز هوش، یكی هم یك فرد بی‌خیال است. این سه، به طرف دیوار نشسته‌اند. از پشت در، یك چیز قابل توجهی را روی میز، پشت سر این ها گذاشتند. سه عكس‌العمل پیش می‌آید، آن بچه­ی كوته فكر، با مشاهده­ی آن چیز جذاب در آن آینه، به سرعت به سمت آینه می‌رود و با یك هوس عجیب هم می‌رود كه مثلاً الآن می‌خواهم بخورم. نمی‌تواند بفهمد كه این، انعكاس و آیه‌ای است از یك حقیقت پشت سر. به همان درك سطحی و احساسش عمل می‌كند. میوه یك حقیقتی در بیرون است، اما عكس العمل آن میوه در درون بچه، زندگی آن بچه است كه در درون او می­باشد. آن بچه، آخرسر هم می‌رود و هیچ چیز را هم قبول ندارد و اگر هم از كسی جلو بزند در رفتن به سمت آن آینه، خوشحال‌تر می­شود! تا این که با سرعت به آینه می­خورد و آینه می­شكند و سرش سراسر خون‌آلود می­شود و به هیچ چیز هم نمی‌رسد!

عکس­العمل دوم، آن آدم هوشیاری است كه به محض توجه به آینه، می‌فهمد كه حقیقت، پشت سر است. 180 درجه برمی‌گردد و می‌رود و به واقعیت می‌رسد و لذت هم می‌برد. این زندگی به سوی خود واقعیت بود.

سومی كه آدم بی‌تفاوتی است، نه سرش می‌‌شكند و نه بهره‌ای از این نعمت دارد.

حالا این دنیا آیه است. كسی كه به خود این دنیا توجه كند، متوجه نیست كه این دنیا، صورتی است از یك حقیقت بالاتر. این جا، صورت است نه خود حقیقت و تمام حقیقت. این جاست كه انسان‌‌ها به اشتباه می‌افتند. یك عده به خود دنیا می‌افتند و جذب آن می‌شوند و ای بسا احساس پیروزی هم می‌كنند و تمام توجه درونش و نفسش به سوی صورتِ آن حقایق است. این زندگی، زندگی دنیایی است. لذت‌ها و پیروزی‌ها و امیدهایی دارد. بالاخره 50 سال، 60 سال... اما بالاخره این سالن درازایی دارد. در لحظه مرگ (رسیدن به انتهای سالن) می‌فهمد كه همه، خیال است و پوچ، و هیچ خبری نیست.

اما آدم تیزبین، هرچه را در این عالم می‌بیند، می‌فهمد كه این، صورت و نشانه‌ای است از حقایق بسیار بالا، توجهشان به آن طرف بالاست. كارهایی را می‌كنند كه آن‌ها را به آن حقایق برسانند.

یك عده هم، كاری به دنیا ندارند، چون می‌ترسند اگر دست به دنیا بزنند، به جهنم بیفتند. این ها یك عده‌ای هستند كه در حد خودشان، آدم‌های خوبی هستند، اما آدم‌های صاحب معرفت نیستند.

امام علی(ع) در خطبه 82 نهج‌البلاغه در مورد دنیا چه زیبا می‌فرمایند:

«مَنْ أَبْصَرَ بِهَا بَصَّرَتْهُ وَ مَنْ أَبْصَرَ إِلَیهَا أَعْمَتْهُ». در قسمت اول، "بها" یعنی این که آن را وسیله قرار دهد و در قسمت دوم "الیها" یعنی به طرف آن.

یعنی یك عده به دنیا نگاه می‌‌كنند، اما "بها". یعنی آن را وسیله قرار می‌دهند برای فهمیدن حقایق بالاتر. به عنوان یك ابزار كه چه حقیقتی در عالم غیب است. آنگاه همین دنیا او را بینا می‌كند و حقیقت‌بینش می‌كند. متوجه می‌كند كه 180 درجه روی برگردان، به سوی آن حقایقی كه فوق این عالم است. هر دو نگاه می‌كنند، تا نگاه نكنند نمی‌فهمند اصلاً چه خبر است. اما هركس به سوی آن نگاه كند "الیها"، این دنیا چنان كورش می‌كند كه نه تنها به آن نمی‌رسد بلكه هر چه به طرف آن می‌رود، از حقیقت دورمی‌شود تا این که بمیرد. اگر انسان، لحظه به لحظه انعكاسات درون را توجه كند، خودش را متوجه حقایق می‌سازد.

این ها مسائل توضیح دادنی نیست، همین‌قدر بحث كافی است كه منظور از دستورات خودسازی و پاك كردن نفس چیست وما را به كجا خواهد رساند؟ و این که اهمیت دستور العمل‌های سیر و سلوكی را بشناسیم. والا عرفان، راه دكان‌بازاری و شعبده‌بازی نیست؛ بلكه یك راهی است مبتنی بر قرآن و سنت که باید رسید و توضیح، كافی نیست.

از باب اشاره فقط مثالی می‌آوریم:

مثلاً ما وقتی میوه‌ها را می‌بینیم، اولاً می‌فهمیم كه ما موجودی هستیم كه از آن‌ها لذت می‌بریم. ثانیاً می‌فهمیم كه نعمتهایی وجود دارند كه ما از آن‌ها لذت می‌بریم. ثالثاً باید بفهمیم كه این همه، صورتی از میوه است؛ نه خودش و حقیقتش.

**لذت های دنیا**

وقتی ما درباره بهشت و این عالم صحبت می‌كنیم، هر لذتی در این عالم داریم، اولاً لذت نیست، بلكه صورتی از آن چیزی است كه در نظام دیگر است و حقایقی است كه لذت دارد. این ها صورت‌هایی از آن‌هاست.

ثانیاً این لذت‌ها رفع اَلَم است. یعنی فرد، به رنج و دردی گرفتار است كه ای بسا به دلیل آن هم آگاهی ندارد. وقتی آن الم برطرف می‌شود، احساس لذت می‌كند. این، رها شدن از آن درد است. لذت چیز دیگری است كه وقتی حقیقت آن لذت‌ها، با عالم ماده آلوده بشود، اصلاً لذت ندارد. قند شیرین را با خاك و نمك مخلوط كنید، چه لذتی دارد؟ یك شیرینكی دارد، اما بالاخره لذت نیست.

یك صاحب معرفت، عمیقاً به این معنا توجه پیدا می‌كند. باورش می‌شود كه این ذره‌ای از لذت است، لذت ذهن در حد خیال. آن هم به آن معنا كه فقط رفع الم است. این كجا و لذت كجا؟!

وقتی از آب لذت می‌برم لذت نیست، از تشنگی رنج می‌برم که آب آن را برمی‌دارد. خیال می­کنم لذت می‌برم. اما این را هم باور دارد كه در این عالم لذت هست. لذت شراب طهور، آن شراب طهور چیست؟ نمی‌دانم. اما یقین دارم كه هست. چون اشاره‌ای از آن بیرون می‌زند. قرآن، بی‌خود نیست كه باغ‌ها و رودهای جاری از زیر درختان و ... را به عنوان نعمت بهشت می‌شمارد.

و تا این جا هیچ مذمتی نداریم. اتفاقاً در نهج‌البلاغه، تعریف‌هایی درباره دنیا است. هرچه مذمت شده این ها نیست؛ آن چه كه مذمت شده، زندگی دنیایی است كه در درونمان به تناسب شرایط روحی خودمان پیدا شده است.

بنابراین این عالم، نشان دهنده­ی حقایقی است كه اهل معرفت، به بركت پاكی نفس، هر چه كه در این عالم می‌بینند، متوجه به حقیقت آن می‌شوند و مجاهده می‌كنند تا به آن حقیقت برسند. اگر این مجاهده، قدرت پیدا كند و این نورانیت، قوی بشود، می‌رسد به آن جا كه دیگر در این عالم، هیچ چیز مستقلی را به عنوان موجود مستقل نمی‌بیند و هر چه را می‌بیند، در نور می‌بیند، نه در آینه. در آینه‌های ظاهری هم همین است. اگر فرد سطحی نگاه كند، تصویری را كه می‌‌بیند، در آینه می‌بیند. اما اگر دید، عمیق‌تر باشد، می‌بیند كه آن چه را كه می‌بیند، در نور می‌بیند و می‌بیند كه آن شیشه، بی‌خاصیت و جسم كَدری بیش نیست. آن چه كه هست، در نور هست.

آنهایی كه به پاكی قوی‌تری می‌رسند، می‌بینند كه در این عالم هیچ چیز مستقلی وجود ندارد بلکه تابشِ نورِ وجود است بر عدم و از عدم، یك نمودی پیدا می‌شود. برای درك، می‌توان سایه را مثال زد كه كاملاً محسوس است كه چگونه نور در عدم، ایجاد سایه می‌كند و این سایه، یك چیز بسیار عجیب است. آن قدر قابل دقت و توجه است كه قرآن، مخصوصاً در مورد سایه و به صورت‌های مختلف حتی در مورد سایه‌های بهشتی و جهنمی، در نقش سایه و شناخت سایه، مطالبی فرموده كه بسیار قابل دقت است.

کتاب فطرت، پایگاه ندای پاک فطرت